

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات قاعده تجاوز و فراغ بود، بنا شد بعد از آن بحث کلی خود متون روایات مورد بررسی قرار بگیرد مخصوصا این نکته اساسی که آیا از این روایات مبارکه دو قاعده استخراج می شود یا یک قاعده است، عرض کردیم در کتب متاخر اصولیون مثل مرحوم آقای خوئی و آقای بجنوردی و دیگران یک بحثی را مطرح کردند که این جا آیا می شود دو قاعده از یک قاعده ثبوتا استخراج شد؟ بعد هم بحث اثبات و توضیح دادیم که ثبوت و اثبات ندارد، در اعتباریات این بحث ها نیست. به هر حال بهترین راهش همان است که خود ادله روایات بررسی بشود ببینیم آیا به قول آقایان از روایات دو قاعده در می آید یا یک قاعده. تا این جا روایاتی را که ما دیدیم یکیش روایتی بود که ظاهرا از طرق واقفیه بود و مفاد آن روایت این بود که قاعده تجاوز هم در وضو جاری می شود هم در نماز یعنی تعبیر به تجاوز کرده بود و عرض کردیم معروف بین اصحاب ما این است که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود در نماز چرا اما در وضو جاری نمی شود، یک روایتی هم از کتاب حریز خواندیم که جز اصول اساسی اصحاب ماست، در آن روایت مبارکه قاعده تجاوز را در وضو جاری نمی کند اما در نماز جاری می کند. غرض این دو تا روایت را متعرض شدیم حالا روایت بعد روایتی بود که در کتاب جعفریات است، آن را هم متذکر شدیم که آن ظاهرا کلمه قاعده فراغ در خصوص وضو است که عرض کردیم کتاب جعفریات شواهد فراوانی دارد که همان کتاب سکونی باشد که این قاعده فراغ در وضو را تعبیر به فراغ کرده و این مطلب محل عمل اصحاب است که دیگر توضیحاتش گذشت.

یک روایتی را هم خیلی معروف است و منشا این شده که اصحاب متاخر ما قائل باشند که قاعده فراغ جز قواعد عقلائی است و جز امارات گرفتند مثل مرحوم آقای خوئی هو حین يتوضا أذكر منه بعد الوضو، عرض کردیم فعلا این روایت منفردا از طریق شیخ و از طریق بکیر ابن اعین آمده و معلوم هم نیست که روایت باشد، حالا خیلی هم مشهور شده چون دارد قال قلت له، اسم نیست، البته گفتم

ظاهرا تازگی نگاه نکردم، نگاه کردیم در بعضی از کتب متاخر اصحاب به نظرم قلت لابی جعفر آمده لکن در مصدر اصلی قلت له است، این هم راجع به این روایات اجمالا.

پرسش: مشکل مضمرات هم هست

آیت الله مددی: بله طبعاً، مخصوصاً انفراد شیخ طوسی و مخصوصاً جای دیگر نیامده است، وقتی جای دیگر نیامد شبهه این هست که روایت نباشد

روایت شماره پنج از این باب روایتی بود که از محمد ابن مسلم نقل شده

پرسش: اگر (مبهم ۵۰:۳) اصحاب باشد که قبول می کنید؟

آیت الله مددی: مشکل است، به مجموع قرائن، این این جا این شبهه را دارد که کلام خود بکیر باشد، این که آقای خوئی مثلاً این روایت را مقید همه روایات گرفته خب مشکل می شود، حالا غیر از این که انفراد شیخ طوسی است اثبات نشود که این که حتما کلام امام است مشکل است.

روایت محمد ابن مسلم را به شماره پنج در این جا از کتاب تهذیب آورده منفرداً، جز منفردات مرحوم شیخ در تهذیب است و عرض کردیم از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله اخذ شده و اصولاً عرض کردیم هر روایتی را که شما ببینید اولش نه وسط، اولش سعد ابن عبدالله باشد قطعاً از منفردات شیخ طوسی است، در فقه مرادمان است، در کتاب کافی در ابواب الحجة از ش نقل می کند، در تاریخ الائمه از ش نقل می کند، کلینی شاگرد سعد است اما در فقه منفردات شیخ است، آن وقت در نسخ عرض کردیم که مشکل دارد، این جا دارد عن موسی ابن جعفر عن ابی جعفر عن الحسن ابن الحسین اللؤلؤی، این طور دارد. عرض کردیم این جا نه نسخ این حدیث، این حدیث نسخه اش همین طور است، اما مواردی را که شیخ در کتاب تهذیب از سعد آورده بعضی هایش اصلاً مستقیم از لؤلؤی است، بعضی هایش دارد موسی ابن جعفر ابن ابی جعفر، بعضی هایش ابی جعفر ندارد، به هر حال لکن احتمالی که خود ما هم می دهیم عادتاً این طور است که مرحوم سعد ابن عبدالله لؤلؤی را درک نکرده باشد، آن جاهایی که افتاده به نظرم سقط دارد، به هر حال یک

مشکلی دارد و چرا؟ چون این مرحوم محمد ابن احمد صاحب نوادر الحکمة ایشان لولئی را درک کرده، او یک طبقه قبل از ایشان است، البته نه یک طبقه بلکه سه ربع طبقه مثلاً، نیم طبقه بیشتر یک طبقه کمتر و به حسب قاعده باید مرحوم سعد ابن عبدالله که کلینی از ایشان مستقیم نقل می کند لولئی را درک نکرده، به حسب قاعده عرض می کنم لذا باید یک واسطه ای بین او و لولئی عادتاً باشد و احتمال هم دارد که در این جا دو تا واسطه است: یکی موسی ابن جعفر که از روایت ما از بغدادی هاست چون جای دیگر هم دارد، سعد از موسی ابن جعفر بغدادی، بعید است یک موسی ابن جعفر هم داریم یکمی طبقه با این فرق می کند او قمی است که دیروز در بحث مفصل توضیح دادیم در این کتاب مرحوم آقای خوئی، موسی ابن جعفر کَمَدانی یا کَمَدانی آمده است و عرض کردیم غلط است، صوابش کُمِیدانی است و توضیح دادیم که کلمه کومه یعنی خیمه، چادر، همین قم خودمان و میدان هم میدان است یعنی میدان قم، کمیدان یعنی میدان قم، کُمِیدان یعنی میدان قم، این محله مرکزی قم، میدان قم بوده، میدان اساسی قم و مثلاً جایی بوده که چادر ها زیاد در آن بود، قم شهر نبود حالت شبانی داشت، چادر و گوسفند و این جور چیز ها، علی ای حال احتمال موسی ابن جعفر قمی هم هست اما با آن بغدادی بیشتر انسجام دارد کما این که محتمل هم هست و العلم عند الله ابی جعفر در این جا واو باشد، و عن ابی جعفر، احتمالش قوی تر از بقیه احتمالات است و مراد از ابی جعفر نوادر الحکمة باشد محمد ابن احمد، مراد ایشان باشد چون نوادر الحکمة از این لولئی نقل می کند، آن وقت معنایش این می شود که شاید این حدیث انفراد بوده و لذا بقیه نقل نکردند، یک توضیح هم به یک مناسبتی ما دیروز، مرحوم نجاشی ایشان را گفته ثقة، از آن ور هم در استثنا ابن الولید وارد شده، در آن جا البته ما ینفرد به اللولئی، لذا آقایان خیلی بحث کردند که این دو نفرند یا یک نفرند، چجور شده؟ کلام نجاشی تهافت دارد؟ یک جا گفته ضعیف است، یک جا گفته ضعیف نیست و ما توضیحات کافی را عرض کردیم. ببینید عرض کردم استثنائات ابن الولید به طور کلی دو جور است، اولاً استثنائات مال مشایخ است کل سند نیست، اشتباه خیال کردند و این لولئی از مشایخ صاحب نوادر است و ثانیاً عرض کردیم استثنائات ایشان دو جور است: یک جور ما رواه عن سعد ابن زیاد، هیچ قیدی ندارد، یک جورش هم ما رواه ینفرد به فلان، مقید کرده، استثنا را مقید کرده و عرض کردیم از همان اول هم دو رویت، دو تفسیر، دو برداشت از این عبارت شده، یک

برداشت که هر دو تضعیف اند، چه مقید باشد استثنا و چه مطلق باشد، یک برداشت هم این است که نه آنی که مطلق است تضعیف است، آنی که مقید است تضعیف نیست یعنی نمی خواهد بگوید لولویی ضعیف است، آن چه که منفردا نقل کرده ضعیف است نه این که کل لولویی اما آن جایی که مطلق است نه، وقتی گفت عن سهل ابن زیاد یعنی مطلق، این دو تا احتمال.

نجاشی احتمال دوم را فهمیده و حق هم با نجاشی است، شیخ طوسی احتمال اول را فهمیده که اگر ایشان اسم کسی را برد ولو استثنائش هم مقید باشد این مطلقا تضعیف است، البته این ها را جایی نوشتند، این ها استظهار های بنده است، مرحوم شیخ این معنا را فهمیده که این تضعیف شده و عرض شد که حق با نجاشی است و این تضعیف است، اصولا این که افراد استثنا می شود این مبنی است بر تحلیل فهرستی

پرسش: آن قول نجاشی هم که می فرمایید مطلقش هم شاید تضعیف نباشد، شاید فهرستی باشد یعنی قول سومی که هیچ کدام تضعیف نیست

آیت الله مددی: این را می خواستم بگویم که شما فرمودید، چون غیر از من هم کسی نگفته، از من شنیدید.

یک قول سوم هم عرض کردیم که هر دو فهرستی باشد، این احتمال را تا حالا ندیدیم، ندیدیم و نشنیدیم که هر دو استثنا فهرستی باشند حتی مطلقش هم فهرستی باشد، مرادش استثنای روایات سعد در این کتاب است نه مطلقا تضعیف سهل ابن زیاد.

علی ای حال این هم احتمال سوم بود لکن احتمالات راجح همان دو تا احتمال است پس بنابراین مرحوم لولویی به شهادت نجاشی ثقة است و لکن هم به شهادت نجاشی و هم به شهادت ابو الولید اگر نسخه ای را نقل کرده که کس دیگری نقل نکرده مشکل داشتند.

پرسش: این ابو جعفر احمد اشعری نیست؟

آیت الله مددی: احتمال دارد اما احتمالش بیشتر همان، چون الان از احمد اشعری یاد نمی آید که از لولویی نقل کرده باشد، الان ندیدم، تازگی هم مراجعه کردم چون من وسواس دارم، همین تازگی باز لولویی و رواتش را و مشایخش و شاگردانش را نگاه کردم و زیاد هم دیدم. چند روز قبل نگاه کردم، تازه تازه نگاه کردم اما در ذهنم احمد اشعری نیست، محمد ابن احمد هست اما احمد اشعری

.....

نیست. علی ای حال کیف ما کان احتمالا دیگر، ما فعلا چیزی نمی توانیم بگوییم، آن وقت این نکته را خوب دقت بکنید یعنی نحوه کار قداما هم مثل همین کاری است که الان هست، در حقیقت مثلاً سعد ابن عبدالله معتقد بوده که اگر لولویی ثقة است ما قبولش بکنیم، ولو چیز شاذی نقل بکند، مهم نیست حالا، یک نسخه ای نقل کرده که شاذ است، دیگران نقل نکردند اما مثل مرحوم ابن الولید عقیده اش این بود روی همان تحلیل فهرستی ما، ایشان ثقة است اما این نسخه ای که نقل کرده چون شاذ است قابل اعتماد نیست. این همین بحث هایی که ما امروز داریم اصلاً بحث حجیت خبر واحد اساساً همین بود، این ها می گفتند خبر واحد تعبداً حجت است، اگر لولویی از هر کسی نقل کرد ولو شاذ هم باشد چون ثقة است دیگر، ثقة را قبول می کند، ابن الولید در حقیقت همان راه فهرستی ای است که ما گفتیم، این ها مقایسه می کردند می گفتند نه، چون در بقیه نسخ نیامده البته این ها روی مبنای نسخه شناسی، خوب دقت بکنید مثلاً از این کتاب چند تا نسخه است در بقیه نسخ نیامده، فقط در نسخه لولویی آمده، این را ما قبول نمی کنیم ولو ثقة است، ولو دقیق است، ثقة است و قابل اعتماد است و اشکال در خودش نیست، اشکال در نسخه اش است، نسخه اش را قبول نمی کند، این روایتش را قبول نمی کند. علی ای حال خوب دقت بکنید ببینید چجوری شد: یک مبنا مبنای اهل سنت است، در مبنای اهل سنت شذوذ را به نقل زدند مثلاً فلانی ظهیری یک حدیثی را نقل کرده هیچ کس دیگر نقل نکرده، افراد دیگر حدیث دیگری نقل کردند، این جا شذوذ را به نقل زدند، یک مبنا آن چه که الان بین اصحاب ما معروف است شذوذ را به عمل به روایت زدند که آیا به این روایت عمل شده یا نشده، اگر مشهور عمل کردند یک جور است و اگر مشهور عمل نکردند شاذ است، دو تا مبنا.

مبنای سوم شذوذ را به نسخه زدند، یک چیز ما بینهما، این مبنای را خوب دقت بکنید، در این مبنای سوم معیار در شذوذ را به نسخه زدند، این همان فهرست است، در میان اهل سنت اگر حدیثی را یک راوی نقل کرده و مشهور نیست و شاذ است صحیح نمی دانند ولو ثقة باشد، صحیح نمی دانند، اصحاب ما اگر حدیثی صحیح هم باشد اصحاب بهش عمل نکردند نه نقل، این را حجت نمی دانند، به قول آقایان می گویند اعراض کاسر است.

این راه سوم راه فهرستی است، چون آقایان هم سوال می کنند راه فهرستی چیست راه فهرستی این است، این شذوذ و شهرت را به نسخه می زند پس یکی به نقل است، یکی به عمل است، عمل در این جا فتواست نه عمل خارجی، یکی به فتواست، یکی هم به نسخه است، این جا شذوذ را به نسخه می زند، می گوید این روایت در بقیه نسخ این نیست، مثلاً این جا کتاب ابن فضال پدر است در بقیه نسخ ابن فضال نیست، ایشان ثقة است، قابل اعتماد است اما نسخه ای را نقل کرده که در نسخه های دیگر نیامده، در بقیه نسخ ابن فضال که اصحاب ما نقل کردند این نیامده است، دقت کردید؟ این را بحث فهرستی می گوئیم.

پرسش: حرف خیلی مهمی هم به نظر می رسد

آیت الله مددی: حرف مهمی است اما هزار سال روی آن کار نکردند، این حقیر سراپا تقصیر زنده اش کردیم، عده ای هم به ما حمله کردند که این مبانی فهرستی ایشان غلط است.

پرسش: به تعبیر خودتان این که الان به کار ما نمی آید، باید نسخه ها باشد تا بتوانیم مقابله بکنیم

آیت الله مددی: اجمالاً می دانیم چون بالاخره یکی از خصائص این شریعت مقدسه چون خاتمه است باید بیانش هم بیان واضح باشد، بالاخره هر کاری کردند ما می توانیم یک کاریش بکنیم پیدایش بکنیم، بعضی از علمای اهل سنت دارند در اول موضوعات ابن جوزی که در این بحث هم در همین جا خواندیم که از بزرگان ایشان گفتند که هر چه وضاعین می خواهند حدیث جعل بکنند، کم بکنند خدا ما را خلق کرده ما جلوی ایشان را بگیریم، شما وضع بکنید ما می گوئیم کجایش خراب است، ما هم جلوی وضع و ضعف و انحراف و کم و زیادش را می گیریم، در روایت از پیغمبر است که ینفون عنه تحریف الغالیین، در هر امتی، در هر طبقه ای کسانی خواهند آمد که تحریف ها و انتحال انتحال در این جا به معنای کذب، دروغ، وضع است، این می آید، آن هم هست این هم هست، هر دو هست.

علی ای پس بنابراین این راه را ما عرض کردیم به این عنوان مطرح کردیم به اسم تحلیل فهرستی پس شذوذ هم سه جور شد، شذوذ در نقل که اهل سنت روی این حساب می کنند، اصولاً شذوذ در نقل یعنی سند معتبر است، صحیح است، راوی ثقات اند، فقط افراد

دارند. این مرادشان شذوذ است اما اگر ضعیف باشند اصلاً بحث نمی کنند، آن ضعیف است، آن بحثی که می گویند صحیح نیست یعنی سند معتبر است، ثقات نقل کردند لکن شذوذ دارد، اصحاب ما این بحث شذوذ در عمل یا فتوا را اصلاً سنی ها ندارند، هیچ یک از فرقه هایشان ندارند، این را ما داریم و این را هم عرض کردم که ما همیشه نداشتیم، از قرن هشتم به بعد داریم، این شذوذ در عمل و فتوا از قرن هشتم بعد از علامه درست شده است. یک بحث هم بحث فهرستی است، این بحث را اصحاب ما سابق داشتند، مثلاً در قم همین مرحوم ابن الولید و دیگران، آن مثلاً بیش از هزار و خرده ای سال، هزار و صد سال در قم مطرح بود اما چون همین که شما فرمودید که خود من گفتم، شما از من نقل کردید که چون الان نسخ از بین رفت، نه الان از زمان علامه از بین رفت، اصلاً این که بحث رجالی دارد چون نسخه دیگر معقول نبود، ممکن نبود، چون در دست ایشان نبود.

پرسش: مبهم ۱۸:۳۵

آیت الله مددی: خود حسن که زیاد دارد، یک مقداری به دست ما رسیده و این ها را یکمی جمع و جورش می کنیم که شکلی پیدا بکند و یک منظومه فکری را تشکیل بدهد.

پرسش: بدترین شذوذ کدام است؟

آیت الله مددی: هر کدام یک جور است.

آن وقت در مقابل این آرا، این طور نبود که این سه تا شذوذ تاثیر گذار باشد مثلاً در میان علمای اسلام هستند که اگر شذوذ در نقل باشد سند درست باشد قبول، اصلاً عده زیادی که قائل به حجیت خبر بودند تعبداً از این راه می آمدند که خبرثقه است، رواش ثقه است، مثل آقای خوئی. مثل همین جا فرض کنید سعد ابن عبدالله، این تازگی ندارد، خیال نکنید، الان هم نه این که خیال بکنید گذشتگان، الان شما ده نفر با همدیگر بنشینید بحث بکنید یک عده تان می گوید شذوذ را قبول داریم، یک عده می گویند نداریم، غرض یک چیزی نیست که تمام شد، این تمام شدنش به امام زمان است و إلا تا قبل از امام زمان بحث های ما ادامه دارد، همین طور با همدیگر مشغول دعوا و کلنجاریم و إلا به این زودی ها هم ختم نمی شود.

.....

شذوذ دوم را عرض کردم از قرن هشتم به بعد در میان شیعه آمد، شذوذ در فتوا، باز هم مخالف دارد، مثل آقای خوئی می گوید اگر شاذ هم باشد فتوا ندهد ما قبول می کنیم، روشن شد؟ اصلا حجیت خبر ثقه به این معناست، تعبدا خبر ثقه حجت است ولو بهش عمل نشده باشد، این شذوذ فهرستی هم همان طور، الکلام هو الکلام، یعنی اگر بنا باشد در یک نسخه باشد مادام راوی آن نسخه ثقه است بهش عمل می کنیم. روشن شد؟ پس به قسم شذوذ درست کردیم در مقابل هر سه قسم هم قائل به خلاف داریم، یکیش هم خود آقای خوئی، احتمالا سعد ابن عبدالله هم این جور بوده، به خلاف آقای ابن الولید، سعد می گفته ثقه است قبول می کنیم، آن نسخه شاذ باشد خب باشد، این راوی ثقه است، غرض دقت بکنید یک چیزی است که خیال نکنید ما یک حرفی می زنیم خدای نکرده نسبت بدهیم یک آقائی را به تساهل، این ها مبانی علمی است، دقت بکنید، تساهل نیست و این ها تمام احساس وظیفه دینی می کردند و احساس می کردند به این وسیله حفظ میراث های اهل بیت یا اسلامی به طور کلی بشود.

پرسش: مبنای فهرستی با حجیت خبر واحد نمی سازد، درست است؟

آیت الله مددی: یعنی گاهی می سازد گاهی نمی سازد.

پرسش: خب مبنای فهرستی اگر آن داده های علمی باشد

آیت الله مددی: اصلا مبنای فهرستی یک مقدار این شذوذ عملی که اصحاب گفتند نکته اش همان فهرستی بود، یعنی اینی که از قرن هشتم چون علامه آمد گفت خبر صحیح این است، این ها هم دیدند خبر صحیح نیست اصحاب عمل نکردند، خبر صحیح است اصحاب عمل، این برای همین درست شد لذا این بحث را مطرح کردند که این روایت صحیح است اما شذوذات، ما می خواهیم بگوییم آن شذوذ منشأ فهرستی بود یعنی آن روایت به نظر این ها به حسب فهرستی قابل قبول بود لکن به حسب مبانی رجالی قابل قبول نبود، یک حدیثی را کافی نقل کرده از سعد ابن زیاد حسن ابن محبوب، این مبنا فهرستی بود یعنی وقتی کافی نقل کرده واقعا حسن ابن محبوب بود، ایشان نسخه سهل را اسم برده، در نسخه های دیگرش هم بود، آقای خوئی می گویند توش سهل ابن زیاد است قبول نمی کنم، ردش می کنند، نه آقای خوئی، از بعد از علامه چون مخصوصا که مرحوم احمد اشعری هم شهادت داده که ایشان اصلا کذاب

است و اخرجهم من قم، این مبانی را کاملاً دقت بکنید چون تا مبانی دقت بشود یک، تحلیل نشود دو، نقادی نشود سه، اختیار نشود چهار، به جایی نمی رسید، اگر بخواهید به جایی برسید راهش این است. مبانی اول باید کاملاً تحلیل بشود، بررسی بشود، نکاتش و بعد نقادی بشود و بعد اختیار بشود که مثلاً ما آن مبنا را قبول نداریم یا مبنای ابن اولید قبول است، یکی از این آقایان که کتابی در رجال و حدیث نوشته، محل بحث بوده که گفته درس فلانی نرفتی، گفت رفتم، رفیقی بهش گفت که رفتم، به او گفته بود بالاخره بعد از تمام بحث ها نتیجه اش این شد که همان که آقای مددی گفته، همان درست است، چاره ای غیر از فهرستی فعلاً نداریم، باید برگردیم به فهرستی، علی ای حال دیگر اسم نمی برم.

غرض این مطلب را خوب دقت بکنید می خواهم یک حدیث را که تحلیل بکنم هدفم آن ملکه برای شما روشن بشود، این جا لولویی از کتاب ابن فضال پدر نقل کرده، عرض کردم کرارا و مرارا نسخه های بسیار خوبی از این کتاب در قم آمده، از آثار ابن فضال که اصح تمامی این نسخ نسخه ای است که مرحوم احمد اشعری آورده، ایشان به قم آورده

عن عبد الله بن بکیر

خب این اگر شبهه ای پیدا بکند البته موسی ابن جعفر بغدادی هم توثیق واضحی ندارد، به نظرم چون جز مشایخ است قبولش بکنیم، اشکال سر ابن لولویی می شود که انفراد است یا نه، طبعاً انفراد هم با شواهد دیگر جمع می شود.

بعد عبد الله ابن بکیر خودش هم فطحی است و ابن فضال از شاگردان ایشان است، زیاد از او نقل می کند، بعدش مشکل ندارد.

عن محمد بن مسلم

به استثنای احتمال شذوذ نسخه دیگر در این روایت، و البته استاد سعد هم روشن نیست که کیست و طبعاً خود روایت هم شاذ است،

اصولاً روایات کتاب الرحمة جز روایات شاذ است

قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: كل ما مضى

عرض کردم این جا چاپ کرده منفصلا، کل ما مضی، همین درست است، کلّ به رفع بخوانید مبتدأست، اگر متصل باشد کَلَّمَا، لام مبنی بر فتح می شود، اعراب نمی پذیرد.

کل ما مضی، آن ما هم زائده است این جا موصوله است،

آن وقت من صلاتک، من بیانیه است، بیان برای ما است چون اصولا من بیانیه عادتاً بعد از الفاظ مجمل می آید، الفاظی که اجمال دارند مثل الذی، ما این طور الفاظ

و طهورک

این جا ما مضی را بکار برده برای وضو و نماز، و بنای اصحاب هم ما مضی را زدند به خود عمل، لکن احتمال دارد مراد اجزای عمل باشد، این احتمالش هم هست، کل ما مضی یعنی جزئی که از وضو، اگر به آن بنزیم به آن روایت واقفیه می خورد اما با روایت مشهور اصحاب نمی خورد چون اصحاب قاعده تجاوز را در وضو جاری نمی دانند، در نماز جاری می دانند. دقت کردید که این تعبیر کل ما مضی، تعبیر یکی است، در وضو و این ها یکی است یا مراد ما مضی من که به قول آقایان تبعیض هم باشد این می شود اجزاء، من یعنی آن مضی من صلاتک، یعنی صلاة کامل، اصحاب فعلا کامل فهمیدند، نه اثنای عمل

فذكرته تذکرا

این فذكرته تذکرا جور عجیبی است، فعلا جای دیگر ندیدیم، چیز غریبی است، چون ذکر ت یاد ت آمد که این نخوانده که نماز باطل است، باید انجام بدهی، این فذكرته یعنی شککت فیه، فذكرته تذکرا الان برای ما خیلی مشکل دارد.

پرسش: تذکر بدوی

آیت الله مددی: دیگر باید توجیه بکنیم. ما هم به توجیه قائل نیستیم.

فامضه

آن را مضی بکن، ردش بکن

و لا إعادة علیک فيه

خب یک بحث راجع به مصدر اصلی حدیث که ظاهراً میراث فطحیه است، یک بحث به راوی اخیر که از آثار محمد ابن مسلم است که از اجلای اصحاب است و عرض کردیم از محمد ابن مسلم کتاب رسمیش همان اربعة مسئله فی الحلال و الحرام است، دیگر حالا آن را وارد نمی شویم. امروز ما غیر از بحث خودمان دو متن دیگر هم از روایت محمد ابن مسلم داریم، دو متن دیگر از محمد ابن مسلم داریم و فعلاً دیگر باز، یک روایت ابو یحیی واسطی است چون سندش خراب است فعلاً شاید متعرض نشویم، ان شا الله فردا روی جلد ششم یا هفتم جامع الاحادیث در بحث خلل در نماز روایات اول محمد ابن مسلم را یک جا جمع می کنیم، خود روایات محمد ابن مسلم راجع به بحث شک و این ها.

حدیث شماره شش را مرحوم شیخ طوسی باز منفرداً پس معلوم شد که این کتاب ابن فضال پدر را اصحاب ما در قم نیاوردند إلا فعلاً سعد ابن عبدالله، و شاید هم اشکالشان این بوده که این در یک نسخه منفردی آمده، و البته احتمال هم دارد ابوجعفر به قول شما احمد اشعری باشد، ابوجعفر عن الحسن، دیگر نسخه شاذ نیست اگر باشد،

پرسش: یک مورد هم پیدا شد: محمد ابن علی ابن یعقوب عن احمد ابن محمد عن حسن ابن حسین

آیت الله مددی: عن احمد ابن محمد؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: عن حسن ابن حسین لولئى؟ شاید لولئى نباشد چون الان

یکی از حضار: لولئى دارد

آیت الله مددی: پس احتمال این که ابوجعفر احمد باشد هست.

روایت دیگری که الان ما داریم به هر حال این فعلاً این جور، یعنی بنا به اعتبارش می گذاریم، فعلاً می گوییم در نسخه ابن فضال پدر این جور آمده، در کتاب حسین ابن سعید از صفوان، این در مقابل ابن فضال، یعنی ابن ابی عمیر، صفوان، ابن فضال، این ها

بزرگان اصحابند که اصطلاحاً ما به آن ها مصدر متوسط می گوئیم و بسیار مرد بزرگواری است، ایشان یک چیزی هم به اسم جامع فی الاحکام دارد که یکی از کتاب های مهم اصحاب و مصادر مهم اصحاب است، صفوان ابن یحیی، ایشان هم عن ابن بکیر عن محمد ابن مسلم، دقت کردید؟ هم جا هم ابن بکیر آمده و این جا هم همین طور لکن این هم کتاب حسین از مصادر ماست هم کتاب صفوان، پس فعلاً روایت محمد ابن مسلم را در کتاب ابن فضال پدر داریم یعنی میراث های فطحیه، و در میراث های صفوان و حسین ابن سعید داریم میراث امامیه. این جا دارد عن ابی جعفر علیه السلام، آن جا اباعبدالله گفت، احتمال دارد حدیث اصطلاحاً حدیث عرض باشد، اصطلاح حدیث عرض یک مطلبی را از امام باقر شنیده شک می کند دو مرتبه از امام صادق سوال می کند، طبعاً اگر حدیث عرض باشد این حدیث ارزشش بالاتر می رود، بیشتر می شود، به امام حی عرضه کرده و از ایشان هم سوال کرده، این را ما داریم، حدیث عرض اقسام دارد، حالا فعلاً وارد اقسامش نمی شویم، یک جورش این جوری است که تعبیر به عرض نکرده، این را ما انتزاع می کنیم.

قال: کلاً

این جا کلاً را متصل نوشته که این هم غلط است، منفصل باید باشد

کل ما شککت فیه مما، من ما، من بیانیه و ما موصوله است

مما قد مضی فامضه کما هو

خیلی شبیه آن متن است، لکن در آن متن صلاتک و ظهورک بود در این متن نیست، کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو، دیگر این ظاهرش در همان فراغ است، این ها یک بحثی دارند که این کل ما شککت فیه مما قد مضی شامل اجزا در حین عمل هم می شود یا بعد از عمل؟ انصافش مخصوصاً به قرینه روایت قبلی به بعد از عمل است، پس این مقایسه دو متن بین دو مصدر اساسی است کتاب صفوان که از مصادر امامیه است و کتاب ابن فضال پدر که از مصادر فطحیه است.

حدیث شماره هفت:

محمد بن علی بن محبوب

که عرض کردیم این کتاب نوادر المصنف مال محمد ابن است و این کتاب هم روایات شاذ دارد، و عرض کردیم آن چه که در اولش محمد مخصوصا در این کتاب ها، طهارت و صلوٰه باشد قطعا از انفرادات شیخ است، در حدود دیات صدوق هم دارد. کلینی هم اصلا نقل نکرده و از فقه ایشان کلینی چیزی نقل نکرده است.

محمد ابن علی ابن محبوب است، احتمالا، ما حتی خودمان احتمال دادیم، اینها دیگر نوشته نشده، احتمال دادیم اصولا مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب اشعری قمی روایات شاذ را جمع کرده، اصلا هدفش این بود، نوادر المصنفین یعنی روایاتی که فرض کنید مثلا فلان راوی دارد، این نادر است، جای دیگر نیست، شاذ است و شاید سرّ اعراض اصحاب مثل مرحوم کلینی هم همین بوده، جز نوادر بوده که نیاورده، این طور نیست که خیلی جلیل القدر باشد و از او نیاید.

عن یعقوب بن یزید

عرض کردم یعقوب ابن یزید از بزرگان ما در بغداد است، لکن یک قمی هم توصیف شده، نفهمیدیم چرا، شاید بعد قم نیامده، اول قم بوده رفته بغداد و عرض کردیم ما نسخی که از کتاب ابن ابی عمیر داریم کتاب مشهور ایشان نوادر، یکیش هم نسخه یعقوب است، یکی از نسخ خوش همین است، ما هم نسخ متعددی از کتاب نوادر ابن ابی عمیر داریم که قم هم آمده، یک نسخه اش مال یعقوب ابن یزید است و این جز نسخ خوب است، خودش هم ثقه است، نسخه اش نسخه خوبی است

عن محمد ابن ابی عمیر

یعنی آدم تعجب می کند که ایشان برداشته این را جز نوادر آورده، یعنی ایشان این را از کتاب ابن ابی عمیر گرفته، یک نسخه خوبی هم هست لکن در آن جا این طور دارد که عن ابن مسلم، عن محمد ابن مسلم، ببینید محمد ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند، مرحوم ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند، شاید در همین نسخه یعقوب ابن یزید که در اختیار ایشان در قم قرار گرفته روایت این است، به نظر ایشان آمده که روایت شاذ است، راست هم می گوید روایت شاذ است، انصافا درست گفته، اینی هم

.....

که اصحاب نقل نکردند چون شاذ است، اینی هم که شیخ طوسی نقل کرد روی مبنای حجیت است یعنی تمام این مبانی و ذهنیت این آقایان برایتان روشن بشود، انصافا روایت نادر است، انصافا شاذ است چون ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند. لکن در کتاب حسین ابن سعید هم این آمده، باز تهذیب منفردا، عن حسین ابن سعید عن ابن ابی عمیر، ایشان هم از نسخه ابن ابی عمیر نقل کرده. لکن در نسخه ای که حسین ابن سعید نقل کرده عن ابی ایوب عن محمد ابن مسلم، این درست است، این شاذ نیست، ابن ابی عمیر مستقیم شاذ است، پس این امانت شیخ طوسی است که آن آقا پرسیدند که چرا نقل کرده، خیلی دقیق نقل کرده، این امانت شیخ طوسی است که از کتاب نوادر المصنفین نقل کرده بلاواسطه، دستکاری توش نکرده، خب شیخ طوسی هم می فهمد که مستقیم نقل نمی کند. پس مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب عمدا روایت شاذ را جمع کرده و شاذ هم هست، انصافا شاذ است، دستکاری هم توش نکردند، خوب روشن شد؟ خیلی مهم است، ما ها که باشیم دستکاری می کنیم، می گوئیم کذا و لکن و الظاهر سقوط الواسطه، دیگر دستکاری هم توش نکرده، در کتاب بدون واسطه بوده، خب شاذ هم هست لکن مرحوم حسین ابن سعید نسخه عوض شده، دقت کردید چه شد؟ مثل صاحب حدائق خیال کرده شیخ اشتباه کرده، ابو ایوب بوده، می گوید نمی شود ابن ابی عمیر و محمد ابن مسلم و روایت یکی باشد، یکی توش ابو ایوب دارد یکیش ندارد پس از نسخه شیخ افتاده، توجه نکرده که از نسخه شیخ نیفتاده، این دقت شیخ است، شیخ می خواهد بگوید در نوادر المصنفین واسطه ندارد اما در کتاب حسین ابن سعید دارد، پس دو مصدر است، این دو مصدر را شیخ کما وجده نقل کرده، ما الان آمدیم هزار سال بعد از شیخ این جا نشستیم این ها را بررسی می کنیم، می گوئیم حق با شیخ است و حق هم با محمد ابن علی ابن محبوب است، این روایت نادر است، شاذ است، سقوط واسطه دارد، حق با نسخه حسین ابن سعید است که باید ابو ایوب در وسط باشد.

بعدی روایت ابو یحیی واسطی است که دیگر نمی خوانیم از محمد ابن علی ابن محبوب، آن هم شذوذی دارد که نمی خوانیم، فردا از جلد هفت جامع الاحادیث سری روایت محمد ابن مسلم را اول می خوانیم تا ببینیم الان تا حالا نسخه هایی را که دیدیم نسخه محمد ابن علی ابن محبوب هست یعنی ابن ابی عمیر هست، نسخه صفوان هست و نسخه ابن فضال پدر.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۰۱

صفحه ۱۵

.....
فردا بقیه نسخ این روایت را می بینیم ان شا الله

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين